

نظام جهانی و آینده انقلاب اسلامی

کمال اکبری*

چکیده

انقلاب اسلامی واقعه عظیمی بود که منجر به تحولاتی عمیق و اساسی در حوزه‌های مختلف نظری و عینی جهانی شد و معادلات جهان، تحت تأثیر این نهضت بزرگ قرار گرفت و مسیر ترسیم شده جهان از سوی قدرت‌های بزرگ با تغییر مواجه شد. بر این اساس باید به این سؤال پاسخ داده شود که سهم انقلاب اسلامی در تغییر معادلات بین‌المللی چه مقدار بوده است؟

نویسنده در ابتدا، شرایط هر دو بلوک شرق و غرب را به صورت مختصر و جداگانه بررسی و چالش‌های پیش روی آنها را بیان کرده است. سپس به امتیازات ایران برای حضور در عرصه بین‌المللی اشاره کرده است و در آخر نتیجه گرفته که با توجه به این امتیازات، نقش ایران در آینده معادلات جهانی بسیار اساسی خواهد بود و برای این که بتواند این نقش را به خوبی ایفا کند نیازمند قدم‌های نظری و عملیاتی مناسبی همچون سند چشم انداز بیست ساله است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، نظام مارکسیستی، آمریکا، اسرائیل، خاورمیانه، ایران.

*. دانشجوی دکترای انقلاب اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
پست الکترونیک: karami@daneshresan.com

مقدمه

جهان از نیمه قرن بیستم به این سو، شاهد اوج تحولات سیاسی و از سوی دیگر متفاوت از اتفاقات گذشته بود؛ زیرا این بار تحولاتی عمیق در شرق جهان و با اراده مردم این منطقه به وقوع می‌پیوست و پس از آن نیز روندی را شاهد هستیم که امکان جلوگیری از آن وجود ندارد. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و پس از آن، فروپاشی نظام شوروی و لشکرکشی منفعلانه غربی‌ها به منطقه، گواه تحولات جدیدی است که متفاوت از تحولات قبل است و لذا نیازمند بررسی گذشته از سویی و آینده پژوهی این مسایل از سوی دیگر است.

اگر جهان تا قبل از انقلاب اسلامی، مکاتب نظری و عملی، انقلابی و محافظه‌کاری زیادی را دیده بود و ایدئولوژی‌های مارکسیسم و کمونیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، ایدئالیسم، رئالیسم و ... را ملاحظه کرده بود، اما انقلاب اسلامی احیاگر یک مکتب و تفکر قوی و اساسی به نام احیای فکر اسلامی شد که در آن برای همه امور زندگی فردی و اجتماعی، ملی و بین‌المللی تئوری داشت و آن را اداره کننده زندگی بشری با صلح، آرامش و عدالت می‌دانست و به همین دلیل بود که اندیشه صدور انقلاب شکل گرفت.

اندیشه صدور انقلاب به بیانی، تنها صدور مدل انقلابی ایران نبود بلکه صدور تفکر مبتنی بر حکومت اسلامی و الهی بود که به وجود آورنده و تولید کننده این تحول و تحرک بود و این بیش، به راستی، صدور نوین اسلام و یا اعلام مواضع اسلام شیعی در جهان جدید بود که خود را با اندیشه‌ها، گفتار و عملکرد رهبری بزرگ انقلاب ایران، امام خمینی علیه السلام نشان می‌داد.

همین عامل به پیروی سریع و گسترده در بین مردم مسلمان و غیر مسلمان و آزادی‌خواه و عدالت‌خواه جهان و گسترش این تفکر و در نتیجه تغییر چهره جهانی در ابعاد

مختلف منجر شد.

با این توضیح، موافقان و مخالفان این تحول جدید، به زودی خود را نشان دادند و صفبندی از جریانات ارتجاع تا لائیک را برای مقابله با آن را در برداشت. اما پرتو این حرکت عظیم، ملت‌ها را به خروش آورد و سال‌های بعد، شاهد تحرک گسترده مردم و نخبگان برای مطالبات متفاوت از قبل بودیم و به تعبیر دیگر، جهان وارد مرحله جدیدی از تکاپوی خود شده است.

این مقدمه نشان داد که تحول بزرگی رخ داده است و در مسیر تکامل خود قدم برمی‌دارد و لذا بررسی وضعیت فعلی آن در نظام جهانی و جایگاه آن در تحولات بین‌المللی، مهم‌ترین موضوعی است که این نوشتار به آن پاسخ می‌دهد.

انقلاب اسلامی و تغییر معادلات جهانی

در جهان دوقطبی متصلبی که حرکت و جنبش‌های استقلال‌ی را تا حدی برای ملت‌ها سخت کرده بود، وقوع انقلابی که در ذات و ماهیت و از سوی دیگر در شعارها و اعلام‌ها بر ضد هر دو قدرت جهانی باشد امری نادر و کم نظیر بود. به همین دلیل علاوه بر حیرت جهانی، موجب برانگیخته شدن برخی دشمنی‌ها از سوی قدرتمندان جهان شد؛ چون انقلاب، همه آنها را به چالش طلبیده بود. گستره چالش‌ها شامل همه عرصه‌های علمی و عملیاتی و ایدئولوژیکی می‌شد. به همین دلیل نیاز است به طور مختصر به برخی از حوزه‌های تغییر پردازیم.

تحولات نظری

تا پیش از انقلاب اسلامی، توسعه تک خطی غربی و کنترل هژمونیک لیبرال دموکراسی، نظریه‌ای غالب بود، هر چند کمونیسم نیز در راستای برخی شعارهای خود مثل عدالت و برابری دست و پا می‌زد، وقوع انقلاب اسلامی و بطلان کلان نظریه‌های مارکسیستی و

لیبرالیستی، خط جدیدی در مسیر پیشرفت بشریت آغاز و گفتمان جدیدی را بر اساس اعتقاد به ایمان‌گرایی و دین‌باوری ایجاد کرد که در نخستین نگاه، هر دو اردوگاه شرق خسته و غرب متکبر را به چالش طلبید و همین امر نیز موجب همگرایی در دشمن دیرین در مواجهه با انقلاب مردمی ایران شد که آشکارترین مورد آن، کمک هر دو قطب جهانی به صدام، دیکتاتور سابق عراق در تهاجم به ایران بود.

انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای جدید در کشاکش جنگ سرد دو نظام قدرتمند جهانی، چالشی تمام‌عیار برای هر دو ابرقدرت به شمار می‌رفت؛ چون ماهیت، اهداف و شعارهای آن، شباهتی به هیچ کدام از این دو بلوک قدرت نداشت و آشکارا هر دو را به چالش می‌طلبید. همین امر نیز سرآغاز برخی تحولات هر دو بلوک، علیه منافع نوپای اسلامی گردید. لازم است شرایط هر دو بلوک را به صورت مختصر ولی جداگانه بررسی کنیم و چالش‌های پیش روی آنها را بیان کرده و آینده نظام جهانی را با خط مشی انقلاب اسلامی تبیین کنیم.

الف) نظام مارکسیستی

وقوع انقلاب ضد امپریالیستی ایران در اولین نظر با مخالفت شوروی روبرو نشد؛ زیرا احساس گردید که این انقلاب، منافع اصلی نظام کاپیتالیستی مورد حمایت آمریکا را به چالش کشیده است و بزرگترین نماینده نظام سرمایه‌ای غرب در منطقه را که حکم ژاندارمی را نیز دریافت نموده بود، ساقط کرده است. اما شعارها، موضع‌گیری‌ها و استراتژی‌های انقلابیون نشان داد که نظام مارکسیستی نیز به همان اندازه مورد تهدید قرار خواهد گرفت. به ویژه آن که نظام شوروی سرپرست برخی کشورهای مسلمان است که در چندین دهه با سرکوب و زور با عقاید مارکسیستی آشنا شده‌اند، اما فرهنگ و هویت دینی خود را کاملاً فراموش نکرده‌اند و این انقلاب جدید، توان احیا و بازآفرینی آن را دارد. نظام شوروی در هفت دهه از عمر خود به تدریج، سرکوب مذهبی را به اجرا گذاشته

بود و استالین از اواخر دهه ۱۹۲۰ این روند را تندتر کرده و تشکیلات مذهبی و مناسک دینی را ممنوع کرد و تمامی اموال متعلق به نهادهای دینی و روحانی، ملی شد؛ مساجد و مدارس بسته شد و هزاران روحانی اعدام یا روانه زندان‌های اردوگاهی شدند. (اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن: ۲۱۷)

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در کنار مرزهای شوروی اتفاق افتاده بود که مسلمانان شیعه و سنی، آن را می‌دیدند و خبرهای آن را می‌شنیدند. ترکمن‌ها، ازبک‌ها و تاجیک‌ها، مسلمانان عمدتاً سنی و آذربایجانی‌ها، مسلمانان عمدتاً شیعی هستند که از تحولات ایران باخبر می‌شدند. این اتفاق در زمانی است که شوروی درگیر جنگ در افغانستان است و مردم مسلمان شوروی از مواجه شدن با آن کشور اکراه دارند و حتی تلاش می‌کنند به هر صورتی از رفتن به سربازی و جنگ فرار کنند و این امر برای شوروی یک چالش محسوب می‌شود.

گسترش فکر اسلامی در بین مردم مناطق مسلمان نشین و به ویژه جوانان که در پی هویت گم شده پدران خود بودند، زمینه نگاه به ایران را جدی‌تر کرد و نظام کمونیستی نیز توان برخورد با خیزش نسلی مسلمانان را نداشت؛ لذا وقوع انقلاب اسلامی با شعارها و اهداف عدالت خواهانه و اسلامی، یک چالش تمام عیار برای این نظام نیز تلقی می‌شد. گورباچف در سخنرانی دسامبر ۱۹۸۵ خود، سیاست سختگیرانه را برای فعالیت‌های مذهبی در نظر گرفت و مبانی آن را در مشکلات اقتصادی ارزیابی نمود. وی تاکید کرد:

درعین احترام به احساسات مؤمنان محترم، لازم است از مواضع اصولی مارکسیستی لنینیستی، نقش اسلام و نقش هر دین و هر حاکمیت را در تاریخ فرهنگ‌های مردم، خوب ارزیابی کنیم و پیوسته با هر تلاشی در جهت یکسان شمردن ارزشهای ملی، روحی و اخلاقی با دستورات مذهبی و نمایش دادن شعائر مذهبی به عنوان سنن مردمی مقابله کنیم. (همان: ۲۳۸)

شوروی در این مقطع زمانی، آشکارا اعلام کرد که اسلام به عنوان یک آیین و روش

برای زندگی با اهداف اقتصادی و اجتماعی مارکسیستی تناقض دارد و تلاش سازمان یافته‌ای را برای کنترل شدید مذهبی به کار برد.

درگیری نظامی شوروی در افغانستان و مجبور شدن آنها به ترک افغانستان در سال ۱۹۸۹ پیام دیگری برای شوروی داشت و آن، این بود که مردم مسلمان افغانستان نیز تحت تأثیر انقلاب اسلامی در ایران هستند و اندیشه‌های دینی و صدور انقلاب، مهم‌ترین محور مبارزاتی مردم شده است. به همین دلیل هم امکان مقابله با مردم افغانستان وجود ندارد.

پس می‌توان گفت که اولین شکست نظام کمونیستی، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. البته بررسی دقیق فروپاشی نظام شوروی و تأثیر انقلاب ایران در آن می‌تواند نتایج پرباری داشته باشد. اگر چه این اثر گذاری مستقیم نیست، اما تحولات بیش از یک دهه حضور انقلاب اسلامی در همسایگی نظام مادی‌گری ضد مذهب، نشان از این اثرپذیری دارد. مهم‌ترین بخش این سخن در نامه بنیانگذار انقلاب، حضرت امام خمینی علیه السلام به گورباچف و پیش بینی فروپاشی شوروی متجلی می‌شود. چه بسا که تا آن تاریخ، هیچ تحلیل‌گر سیاسی چنین سخنی را به صراحت اعلام نکرده بود و امام خمینی به رهبری آن نظام اعلام کرد که:

صدای شکستن استخوان‌های کمونیسم به گوش می‌رسد و از این پس، کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان بررسی کرد. (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۲۰)

البته پس از فروپاشی شوروی، بسیاری از مسلمانان کشورهای تازه استقلال یافته از ایران الهام گرفتند و روسیه نیز به عنوان جانشین نظام گذشته و دولت پر قدرت مرکزی، روابط خوبی با ایران برقرار کرد و امروزه نیز این رابطه براساس حسن همجواری تعریف می‌شود.

ب) آمریکا و غرب

با این که کشورهای غربی و آمریکا، مرز جغرافیایی مشترکی با ایران نداشتند اما وقوع

انقلاب اسلامی به عنوان بحرانی برای آنان تلقی می‌شد و آشکارا منافع استعماری آنان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را تهدید می‌کرد؛ لذا این قدرت‌ها و به ویژه آمریکا، مقابل نظام نوپای ایران قرار گرفتند.

تلاش‌های اولیه آنان در مصادره انقلاب اسلامی به نفع خود، ثمره‌ای برای آنها در برداشت^۱ و پس از آن، معارضة و مخالفت‌ها آغاز گردید و در قالب‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی پیگیری شد.

آمریکایی‌ها، استراتژی انحراف مسیر انقلاب را پس از روی کار آمدن دولت موقت عملی می‌دیدند و برای اجرایی کردن آن در یک فرایند به ظاهر دمکراتیک دل بسته بودند. اسناد حمایت آنها از نهضت آزادی و یا خشنودی آنها از عملکرد لیبرال‌های دولت موقت، بیانگر این اقدام است. (اسناد لانه جاسوسی، سند ۱ - ۶: ۱۸۰)

لذا آمریکایی‌ها در اولین اقدامات عملیاتی خود، با طرح‌هایی برای بی‌ثبات کردن کشور و ایجاد جو رعب و وحشت و ترور به دنبال دستیابی به اهداف خود بودند. اسناد به دست آمده، بیانگر دخالت‌های آنها در غائله‌های گنبد، کردستان، آذربایجان و خوزستان است.

نتیجه قهری دخالت‌های آمریکا و زیاده‌خواهی‌های او، اشغال لانه جاسوسی و محل توطئه آمریکا علیه ایران، توسط دانشجویان در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ بود که موجب قطع روابط دو کشور و استعفای دولت موقت شد. این حادثه باعث اقدامات خشمگینانه آمریکا علیه ایران شد ولی به دلیل عدم دسترسی مستقیم به منافع حیاتی، معمولاً توطئه‌ها بدون نتیجه ماند. اقداماتی نظیر تحریم اقتصادی و توقیف دارایی‌ها در ۲۳ آبان ۵۸، کودتای

۱. در اسناد لانه جاسوسی، این سند بیانگر تلاش آمریکایی‌ها برای انحراف انقلاب و مصادره آن بوده است؛ «هدف‌های ما در ایران، دستیابی به نفت، عدم پذیرش نفوذ شوروی، پیشرفت یک دولت میانه‌رو و غیر متعهد در ماه‌های آینده ... ما می‌خواهیم که خودمان را در آنچنان وضعی قرار دهیم که بتوانیم رابطه مؤثر با هر گروهی که قدرت قطعی را در اختیار داشت، برقرار نماییم و در عین حال روابطمان را با دیگر عوامل مهم سیاسی، من جمله مخالفین حفظ نماییم... در بلند مدت ما خواهان کارکردن برای ایرانی می‌باشیم که ناسیونالیست‌های غیر مذهبی میانه رو در اداره کشور مسلط باشند» (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۱۶، سند شماره ۱۶)

نظامی در صحرای طبس و شکست آن در ۵ اردیبهشت ۵۹، طراحی و اجرای کودتای نوژه در تیرماه ۵۹ و شکست این طرح، همکاری با عراق در تهاجم به ایران در شهریور ۵۹ و کمک به صدام در طول جنگ تحمیلی و ورود نظامی و حضور مستقیم در جنگ با ایران در سال ۶۶ و جنگ نفتکش‌ها از اقدامات آنان پس از انقلاب و به ویژه دوران جنگ بود. پس از آن نیز اقدامات نظامی، اقتصادی و سیاسی علیه انقلاب اسلامی را افزایش داده، ولی تاکنون از آن طرفی نبسته‌اند. (سایرونس ونس و برژینسکی، توطئه در ایران: ۹۱؛ جیمز بیل، عقاب و شیر: ۴۸۲)

جنگ طولانی‌مدت و تمام‌عیار مورد حمایت آمریکایی‌ها و دیگر قدرت‌ها، نتوانست نظام نوپای اسلامی را ساقط کند، بلکه در سایه مقاومت مردم و هدایت رهبری دینی این نظام، قوی‌تر شد و شاهد مهم این امر، تغییر موضع ظاهری آمریکایی‌ها و حادثه «ایران گیت» بود که طی آن «مک فارلین» با هیأت بلند پایه‌ای از شورای امنیت ملی آمریکا در سال ۶۵ به ایران آمد و به دنبال ارتباط مخفی و مذاکره پنهانی بود که ناکام ماند و نتیجه‌ای ناگوار و در حد بحرانی بزرگ برای کاخ سفید را در برداشت. به طوری که برخی مسئولان بلند پایه آمریکا، نظیر رئیس کاخ سفید و رئیس شورای امنیت ملی و دادستان کل استعفا دادند و مک فارلین نیز خودکشی کرد. پس از جنگ در دوران ریاست جمهوری جورج بوش، سخن از نرمش آمریکا در مقابل ایران بود و در واقع، تجدید نظر ظاهری در موضع‌گیری‌ها به چشم خورد. بوش در شهریور ۶۸ اعلام کرد، «ما مجبور نیستیم در بقیه عمرمان با ایران دشمن باشیم.» (روزنامه کیهان: ۱۳۶۸/۶/۲۲)

گرچه در عمل، دولت جورج بوش و پس از آن بیل کلینتون نیز دشمنی خود با ایران را ادامه دادند و ضمن اعلام تحریم‌های جدید و تمدید تحریم‌های اقتصادی و نظامی در مسیر اسلاف خود قدم برداشتند، اما آنچه خود را به صورت آشکار نشان می‌داد، تسلیم‌ناپذیری ایران اسلامی و حرکت رو به پیشرفت آن بود. به طوری که آمریکایی‌ها مجبور شدند روابط تجاری و بازرگانی با ایران برقرار کرده و جلوی ضرر شرکت‌های خود را بگیرند. به این ترتیب، حجم معاملات ایران و آمریکا از صفر در سال ۶۸ به یک میلیارد

دلار در سال ۱۳۷۲ رسید و آمریکا یکی از کشورهای مهم وارده کننده به ایران و از سوی دیگر، خریدار نفت ایران شده بود. (سلیمی نمین، ارمغان دمکراسی: ۳۳۶) اما همچنان طرح‌ها و دکتین‌هایی در تقابل با ایران به کار می‌رفت. به گونه‌ای که کلینتون، سیاست «مهار دوجانبه» ایران و عراق را که توسط صهیونیست‌ها حمایت می‌شد، اجرا کرد و پس از آن نیز دستور تشدید تحریم‌ها علیه ایران را داد. (همان: ۳۴۴) حتی در سال ۱۳۷۴ پا را فراتر گذاشته و طبق قانون «داماتو» برای شرکت‌های غیر آمریکایی طرف قرارداد با ایران در امور صنایع نفتی و تکنولوژی، قانون‌های تنبیهی قرار داد. در سال‌های بعد نیز، تاکنون این رفتار آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داشته است و اگر چه برخی تاکتیک‌ها تغییر می‌کند اما استراتژی براندازی نظام اسلامی در دستور کار آمریکایی‌ها بوده است. اقدامات تحریمی، دخالت‌های مالی به نفع مخالفان نظام و حتی پیگیری پروژه فروپاشی اجتماعی از جمله اقدامات آنها بوده است که هیچ کدام نتوانسته، قرین موفقیت باشد؛ چون ظرفیت‌های درونی نظام، بسیار بالاتر از مخالفت‌های آنها بوده است.

دوران بوش پسر در آمریکا، جزو پرتنش‌ترین دوران روابط ایران و آمریکا بوده و این امر هم نتوانسته است مشکلی برای ایران ایجاد کند. گرچه دخالت‌های نظامی آمریکا در افغانستان و عراق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به صورت بالقوه، تهدیدی علیه ایران بود ولی ضرری برای آن نداشت، بلکه نظام‌های مخالف و معارض ایران را ساقط کرد و امکان نفوذ ایران در این مناطق را گشود و از سوی دیگر، هزینه‌های بسیاری بر آمریکا تحمیل کرد که امروزه شاهد بحران مالی و اقتصادی در این دولت هستیم و احتمال عمیق‌تر شدن آن در آینده نیز می‌رود.

این گزارش مختصر از روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب و تلاش بی‌وقفه این ابرقدرت جهانی و در عین حال بی‌ثمر بودن این تلاش‌ها، بیانگر یک نکته بسیار اساسی است که این ابرقدرت، توان سابق خود را از دست داده و یا دچار ضعف قدرت شده است. از سوی دیگر، قدرت جدیدی بدون اتکا به ابرقدرت‌ها و تنها با پشتوانه مردم خود به ثبات و

پویایی رسیده است که نیازی به توسل به بلوک‌های قدرت ندارد و آشکارا نظام نوین جهانی، پس از فروپاشی شوروی و انقیاد عمده دولت‌ها را نمی‌پذیرد و توطئه‌های ایجاد شده را نیز خنثی می‌سازد.

این واقعه، بیانگر موقعیت شکننده و آینده‌ای خطرناک برای نظام آمریکاست؛ چون انقلاب اسلامی در بین ملل مسلمان و آزادیخواه، نقش و تأثیر خود را برجای گذاشته و این آمریکاست که باید در اقدامات و عملکردهای ناصوابش تجدید نظر کند. لذا ضروری است به طور کوتاه به تأثیر انقلاب ایران در برخی کشورهای غربی و آمریکایی نگاه شود و پس از آن به بررسی چگونگی این نقش و تأثیر آن در آینده نظام جهانی پرداخته شود.

شکست طرح‌های آمریکایی در منطقه

آمریکا در طول سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، راهبردهای متفاوتی را برای مقابله با انقلاب اسلامی به کار برده است؛ از اقداماتی که بلافاصله پس از انقلاب اسلامی در راستای انحراف انقلاب و مصادره آن به نفع خودشان صورت گرفته تا ایجاد ناامنی داخلی و حمایت از جو ترور و وحشت سال‌های اولیه؛ از حمایت عراق در جنگ تحمیلی و همچنین طراحی و اجرای کودتاهای توطئه آمیز علیه نظام اسلامی تا اقدامات تخریبی اقتصادی و نظامی. در سال‌های اخیر نیز در راستای غلبه بر بحران‌های داخلی خودشان، راهبرد انتقال بحران به بیرون را از طریق حمله نظامی به کشورهای منطقه انجام دادند تا ضمن فشار بر ایران و تقویت اسرائیل، دیگر اهداف سیاسی و اقتصادی خود را در سایه اقدامات نظامی محقق کنند که همه این تلاش‌ها در توقف نظام، بی‌ثمر و ناکام بوده است.

اما رشد بیداری به وجود آمده در منطقه، آمریکا را در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشت. حتی در کشورهایی مثل افغانستان و عراق که آمریکایی‌ها به ظاهر پیروز شدند، نتوانستند

قدرت خود را تثبیت کنند و عملاً دست به دامن دیگر کشورهای منطقه از جمله ایران شدند تا از بحرانی که خود ایجاد کرده‌اند به درآیند. پس از فروپاشی شوروی، آمریکایی‌ها چند طرح مهم و راهبردی را در منطقه به اجرا گذاشتند که تا حدی همه آنها مقرون شکست شد. در شکست این طرح‌ها، نقش انقلاب اسلامی به طور مستقیم و غیرمستقیم چیست؟ به برخی از این طرح‌ها و بررسی عوامل آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ایجاد نظام تک قطبی به محوریت آمریکا

رهبران هر دو حزب جمهوری خواه و دمکرات در آمریکا، پس از جنگ سرد به دنبال رهبری آمریکا بر جهان بودند؛ چنان که جورج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا در پیامی به کنگره این کشور می‌گوید: «ما (ایالات متحده) رهبر غرب هستیم که به رهبر جهان تبدیل شده است» (صفتاج، انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه: ۱۲۲)

آمریکا برای اجرایی کردن این راهبرد در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی، اقداماتی انجام داد، اما این راهبرد با چالش‌های جدیدی روبرو شد. مهم‌ترین چالش آمریکا، آلمان و روسیه در اروپا، چین و ژاپن در شرق آسیا و ایران در آسیای جنوب غربی بود. (همان: ۱۲۳) تلاش آمریکا برای نفوذ و دخالت در مناطق مختلف جهان با همین هدف انجام می‌گرفت که از جمله آنها تشویق صدام به حمله نظامی به کویت و سپس لشکرکشی به عراق برای بازپس‌گیری آن بود که موجب تثبیت آمریکا در منطقه شد تا از این طریق، علاوه بر کنترل منطقه و به ویژه ایران، امکان کمک به اسرائیل را نیز به دست آورد. اما با تحولات انجام گرفته در منطقه به ویژه در سال‌های اخیر و ایجاد موج ضد آمریکایی، دستیابی به چنین هدفی ناممکن شد و این یکی از مهم‌ترین اقدامات انقلاب اسلامی در جلوگیری از سلطه آمریکا در منطقه بود.

۲. تثبیت موقعیت اسرائیل

آمریکا به دنبال راهبردی جهت حفظ منافع رژیم صهیونیستی در منطقه است. پس از تسلط آمریکا بر منطقه در جریان جنگ کویت در سال ۱۹۹۱، تلاش گسترده‌ای را تحت عنوان برقراری صلح خاورمیانه به کار برد و اولین دور مذاکرات را برای حل مشکل اسرائیل در مادرید اسپانیا در سال ۱۹۹۱ برگزار کرد. طی این کنفرانس، نتیجه بزرگی تحت عنوان شناسایی رسمی اسرائیل از سوی تشکیلات «ساف» برای اسرائیل به وجود آمد. پس از آن، آمریکایی‌ها در طرح‌های مختلفی، این مذاکرات را ادامه دادند و در مقابل این تحرکات، مردم فلسطین با الهام از انقلاب اسلامی ایران، انتفاضه‌ای را علیه اسرائیل به راه انداختند که منجر به ناکامی نقشه‌های آمریکا شد. از سوی دیگر، رهبران ایران نیز راه‌حلهایی برای مشکل فلسطین ارائه کردند که از جمله آنها طرح مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۶ در جریان اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران بود. بر اساس این طرح، تمام فلسطینی‌های اصیل (غیر مهاجر) در داخل و خارج فلسطین، اعم از یهودی و مسلمان و مسیحی باید در رقابت رفراندمی سراسری، تکلیف و وضعیت سیاسی آینده کشور را روشن کنند. نظام و دولت حاصل از این رفراندم نیز در مورد سرنوشت مهاجران مردمی وارد شده به فلسطین تصمیم خواهد گرفت. (قانون مجازات ایران و لیبی، مجله سیاست خارجی، شماره ۱۵: ۱۳۴) طرح دیگر آمریکایی‌ها علیه ایران، قانون «داماتو» بود که در دوره ریاست جمهوری کلینتون در مارس ۱۹۹۵ با رویکرد امنیتی و اقتصادی مطرح شد. طبق این طرح، هرگونه سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی در بخش نفت و گاز ایران متوقف می‌شد. (آمریکا دنیا را به کدام سو می‌برد: ۸۸) این قانون، اختیارات فوق‌العاده‌ای را به رئیس‌جمهور، برای فشار آوردن به شرکت‌های طرف قرارداد با ایران می‌داد و مجازات‌هایی را علیه همکاران ایران وضع می‌کرد. قانون داماتو خطرات زیادی را برای

اقتصاد ایران پیش بینی می‌کرد اما افول برتری اقتصادی آمریکا از دهه ۱۹۷۰ نسبت به ژاپن و اروپای غربی، مقابله این کشور را با شرکت‌های بزرگ چند ملیتی کاهش داده بود و با مخالفت اتحادیه اروپا، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷، سازمان کنفرانس اسلامی و مجمع عمومی سازمان ملل با این مجازات‌ها، قانون داماتو امکان اجرایی نیافت و عملاً ایران از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک، جلوی این اقدام آمریکا را گرفت و طرح مفصل آنان بی‌ثمر شد.

حادثه ۱۱ سپتامبر و ماجراجویی آمریکا

اگر حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و حمله به برج‌های تجاری نیویورک را اقدام گروه‌های تروریستی علیه منافع آمریکا بدانیم و فرض کنیم که دولت آمریکا از این حادثه اطلاعی نداشته است، حداقل این نکته مهم است که پس از این حادثه، آمریکایی‌ها تلاش کردند آن را زمینه‌ای جهت تفوق بر مشکلات گذشته قرار دهند و آمال گذشته خود را در چارچوب این حادثه جبران کنند. طراحی دو عملیات نظامی و لشکرکشی بزرگ به افغانستان و عراق، محصول این ماجراجویی کاخ سفید بود.

پس از این حادثه جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، استراتژی جدید خود را مبنی بر سلطه بر منطقه خاورمیانه و جهان اعلام کرد که شامل چند نکته می‌شد:

اول؛ محور شرارت نامیدن ایران، عراق و کره شمالی.

دوم؛ عملیات پیش‌دستانه.

سوم؛ طرح دولت مشروط فلسطینی، بدین معنا که با تغییر در تشکیلات خودگردان و همسو شدن آنها با اسرائیل و نفی هر گونه مبارزه علیه رژیم صهیونیستی، آمریکا دولت فلسطین را به رسمیت می‌شناسد.

چهارم؛ پیگیری روند مبارزه با تروریسم که شروع آن، حمله به منافع طالبان و القاعده در افغانستان بود.

طرح خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، حاکمان کاخ سفید، تلاش گسترده‌ای برای بهره‌برداری از این موضوع و تکمیل سلطه در منطقه کردند که یکی از طرح‌های مهم آنها، معروف به «طرح خاورمیانه بزرگ» بود که اهداف بسیار عمیقی در سایه آن مکتوم بود. این طرح، ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی داشت و محور آن، هضم فرهنگ منطقه در فرهنگ آمریکایی و انقیاد منطقه در مقابل رژیم صهیونیستی بود. این طرح، بیست و دو کشور از افغانستان تا موریتانی را شامل می‌شد و سال ۱۳۸۳ در مؤسسه «هریتیج» آمریکا تهیه و توسط رونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا در جلسه وزیران دفاع کشورهای اروپایی در مونیخ مطرح شد و پس از آن معاون رئیس جمهور آمریکا، آن را به تصویب هشت کشور صنعتی در داووس رساند.

در این طرح، سه کمبود اصلی در کشورهای خاورمیانه مطرح و ادعا شده که باید این نارسایی‌ها را جبران کرد. این کمبودها عبارتند از: انواع آزادی‌های اساسی، آموزش و حقوق زنان. (روزنامه شرق: ۸/۲/۸۳) این نارسایی‌ها از سه طریق جبران می‌شوند:

الف) انتخابات آزاد با کمک‌های فنی و نظارت خارجی.

ب) تشکیل سازمان‌های غیر دولتی واقعاً مستقل از قدرتهای حاکم، همراه با تأمین مالی مجاز جامعه بین‌المللی.

ج) اجرای سیاست ارتقا و شکوفایی حقوق زنان، تحت کنترل بین‌المللی، به گونه‌ای که زنان بتوانند نامزد انتخابات شوند و دیگر اقدامات آموزشی و اصلاحی.

طرح خاورمیانه بزرگ به دنبال ایجاد مشروعیت برای رژیم صهیونیستی، کاهش هزینه‌های این رژیم، تحت فشار قرار دادن ایران، پیگیری اهداف بلند مدت فرهنگی در منطقه، سست کردن عقاید دینی و مذهبی مردم منطقه و به ویژه کاهش تحریک‌پذیری در مقابل اشغال‌گری اسرائیل و همچنین اهداف اقتصادی و سیاسی دیگر بود.

این طرح با امید فروانی از سوی آمریکایی‌ها دنبال شد و بنا بود میوه این طرح در عراق، ایران، سوریه و لبنان چیده شود، اما تحولات منطقه بر اساس خواست آنان پیش

نرفت و آمریکایی‌ها به شکست طرح اعتراف کردند؛ چون اولاً نتوانستند نیروهای سکولار را در عراق حاکم کنند و فضای فرهنگی حاکم بر عراق را تغییر دهند و این امر باعث شد آنان به اهداف عمده اقتصادی، مثل تسلط کامل بر نفت عراق نیز دست نیابند. ثانیاً به دلیل مشکلات آنان در عراق و ناتوانی در ایجاد امنیت در عراق به ناچار از ایران تقاضای کمک کردند و بدون پیش شرط و بدون اقتدار طلبی بر سر میز مذاکره نشستند. ثالثاً در مدت اشغال عراق، فشار بر سوریه را گسترش دادند که از جمله اقدامات آنان عبارت بود از:

۱. تصویب قانون تحریم سوریه.

۲. صدور قطعنامه ۱۵۵۹ سازمان ملل، مبنی بر خروج نیروهای نظامی سوریه از لبنان و در نتیجه کاهش نقش سوریه در لبنان.

۳. تمرکز بخشیدن به تبلیغات و فعالیت‌های سیاسی خویش مبنی بر تغییر رژیم سوریه.

۴. تقویت جریانات سیاسی مخالف سوریه در داخل کشور و لبنان. (صفتاج، همان: ۲۰۶)

این اقدامات علیه سوریه نیز به دلیل حمایت مقاومت لبنان از سوریه و حمایت مردم سوریه از بشار اسد، رئیس جمهور این کشور، ناکام ماند.

رابعاً بهره‌برداری از ترور رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان نیز نتوانست به آمریکا برای فشار بر حزب الله کمک کند. آنان در جنگ ۳۳ روزه در سال ۱۳۸۵، امید از بین رفتن حزب الله را داشتند که آن نیز با پیروزی مقاومت همراه شد و عملاً آمریکایی‌ها دست خالی ماندند؛ گر چه بسیاری از مقامات و رسانه‌های غربی، جنگ ۳۳ روزه را هم‌اوردی ایران و آمریکا دانستند. به طور مثال، «لیونی»، وزیر امور خارجه وقت اسرائیل اعلام کرد: «جنگ ۳۳ روزه لبنان در واقع رویارویی اسرائیل و ایران بود.» (همان: ۲۴۵)

بنابراین، طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، کاملاً شکست خورد. به گونه‌ای که «رایس»،

وزیر خارجه وقت آمریکا که قبلاً اجرای این طرح را مانند زایمان طبیعی، دارای درد و واکنش‌های طبیعی دانسته بود (روزنامه کیهان: ۸۵/۵/۱۱) به شکست طرح، اعتراف کرده و گفت که «این نوزاد، ناقص به دنیا آمد.»

خلیج فارس و نقش آن در تحولات آینده

به دلیل وجود منابع عظیم نفت و گاز و همچنین دیگر منابع زیرزمینی در منطقه خلیج فارس و هزینه کم تولید و بهره برداری از آن، کشورهای مختلف، این منطقه را مورد توجه قرار داده‌اند. به ویژه این که مناطق دیگر نفتی جهان با کاهش نفت و اتمام در آینده نزدیک مواجه است. ولی خلیج فارس حداقل تا یکصد سال آینده نفت کافی را دارد و همین مسأله، باعث شده است این منطقه محل رقابت همه دول توسعه یافته قرار گیرد. خلیج فارس و تنگه هرمز، مهم‌ترین بخش عبور کالا و حمل و نقل محصول خام و آماده است و ایران بر این نقطه استراتژیک جهانی اشراف کافی دارد. به همین دلیل برای ایجاد نظم و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای، برقراری امنیت در این نقطه، حیاتی است و آن هم بدون حضور ایران غیر ممکن است.

چنان که پس از حمله آمریکا و متحدانش به عراق و باز پس‌گیری کویت در سال ۱۹۹۱، آمریکا و برخی کشورهای منطقه به دنبال «هسته مرکزی نیروی صلح عربی» (ستوده، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ۱۵۵) بودند. لذا جلساتی تشکیل شد تا در موضوعات مختلف امنیت منطقه‌ای اقدام کنند. مخالفت ایران، موجب تجدید نظر اعضا و در نهایت ناکامی این طرح شد و کشورهای منطقه مثل کویت، قطر، مصر، بحرین و عربستان، هرکدام جداگانه با آمریکا قرارداد دفاعی - امنیتی امضا کردند. امیر قطر در دسامبر ۱۹۹۵ اعلام کرد که منزوی کردن ایران و طرح مباحث امنیتی در خلیج فارس بدون ایران امکان‌پذیر نیست. (همان: ۱۵۸) وزیر خارجه وقت ایران، دکتر ولایتی نیز طرح سیستم منطقه‌ای متشکل از شورای همکاری به علاوه ایران و عراق را مطرح کرد.

بنابراین، موقعیت سوق الجیشی و اقتصادی منطقه خلیج فارس و اهمیت استراتژیکی آن برای کشورها از دیر باز و مهم تر شدن این منطقه با اوج گیری رقابت های اقتصادی در جهان، می تواند آینده معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهد. مهم ترین قدرت این منطقه نیز در پویس های جهانی نقش حساس و مؤثری خواهد داشت. به همین دلیل، برخی قدرت های استعماری مثل آمریکا تلاش می کنند، جا پای مناسبی را در منطقه داشته باشند و با حضور نظامی خود در مواقع نیاز، قدرت تحرک کافی را داشته باشند. آمارها نشان می دهد که شصت و پنج درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان و سی و چهار درصد ذخایر گاز طبیعی جهان در خلیج فارس است و آسان بودن حمل و نقل دریایی آن نیز بیانگر اهمیت این منطقه است.

این نکته نیز مهم است که در میان کشورهای خلیج فارس، ایران پس از عربستان مقام دوم ذخایر نفت و مقام دوم ذخایر گازی را پس از روسیه دارد.

کارشناسان امنیتی معتقدند، قدرت برتر جهانی در عصر جدید، قدرتی است که بر منابع و خطوط انتقال، تسلط داشته باشد و این امر در خصوص ایران صادق است. ایران تنها کشوری است که برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی به دریای عمان و خلیج فارس امکانات ویژه دارد.

پس از فروپاشی شوروی، آمریکا داعیه دار رهبری جهانی شد و به دنبال تحقق نظام یک قطبی و نظم نوین بر اساس محوریت آمریکا بود. اما آنچه تعیین کننده معادلات در عصر کنونی و آینده است مسأله اقتصادی قدرت هاست و قدرت نظامی همه ظرفیت ها را ندارد. البته بلافاصله بعد از جنگ سرد، رقابت شدید اقتصادی در جهان دیده شد و قطب های جدیدی، گر چه در مرحله قبل نبودند، اما وارد رقابت شدند. کشورهایمانند چین، هند، ژاپن، روسیه و اتحادیه اروپا برای خود سهم بزرگی طلب می کنند و به دنبال تحقق آن هستند. ایران نیز به عنوان یکی از قدرت های نوظهور و در حال توسعه، توانست بسیاری از موقعیت ها را کسب کند و با توجه به موقعیت طبیعی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، نقش مهمی را ایفا کند. ایران روابط خوبی با کشورهای رقیب آمریکا مثل

چین، روسیه و هند دارد و این کشورها می‌توانند در راستای مخالفت با تک‌قطبی شدن جهان، قدم بردارند و خود به عنوان قدرتی تعیین کننده تبدیل شوند. در سال‌های اخیر با توجه به بحران مالی آمریکا و اروپا، نقش و قدرت این کشورها افزایش یافته و رو به تزاید است. با توجه به سند چشم انداز بیست ساله نظام اسلامی و زمینه‌های مهیا شده، نقش کلیدی ایران در آینده معادلات جهانی، مناسب خواهد بود که در سطور آتی توضیح داده خواهد شد.

امتیازات ایران برای حضور در عرصه بین‌المللی

جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر، دارای قدرت بالا و توانمندی زیربنایی و کارکردی است. علاوه بر این، موقعیت سرزمین ایران نیز اهمیت این کشور را بالا می‌برد. داشتن امتیازاتی بالا از سویی تهدید کننده است؛ چون نگاه‌های استعماری به چنین کشوری است، اما از نظر عزت آفرینی نیز بسیار با اهمیت است. عمده این امتیازات اکتسابی است که مردم ایران پس از انقلاب اسلامی آن را به دست آورده‌اند. کشوری با این امتیازات چگونه می‌تواند در عرصه معادلات جهانی سهمیم باشد و چه وزنی به آن تعلق می‌گیرد. برخی از این امتیازات را برمی‌شماریم.

۱. منابع طبیعی ایران؛ این منابع، شامل منابع زیر زمینی بسیار غنی از نفت و گاز و معادن مختلف است که می‌تواند به عنوان یک موقعیت برتر برای جمهوری اسلامی به حساب آید. اگر چه همین امر، باعث طمع استعمارگران در سده اخیر به ایران بوده است، اما تغییر معادلات جهانی پس از انقلاب اسلامی و به وجود آمدن استقلال در کشور، تهدید گذشته را به فرصتی گرانسنگ تبدیل کرده است.

۲. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی؛ ایران به دلیل دستیابی به آب‌های خلیج فارس و آب‌های آزاد جنوب و واقع شدن در شاهراه ارتباطی قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا، نقش ارتباطی مهمی را ایفا می‌کند.

۳. دارا بودن دین و اعتقادات متعالی و ارزش‌های والای الهی و انسانی؛ دین، ظرفیت اداره اجتماع

انسانی را با همه پیچیدگی‌ها دارد و در عین حال به ابعاد عرفانی و روحانی انسان‌ها توجه کافی کرده و همه چیز را برگرفته از خالق هستی می‌داند. این دین با همه قدرت درونی در بین انسان‌هایی که آن را دریافتند و با تمام اشتیاق آن را پذیرفتند، توان بالقوه زیادی دارد. این توان، پس از انقلاب اسلامی شکوفا گردید و طعم حکومت الهی، مردم خداجوی را سیراب کرد. بنابراین، داشتن یک مکتب مترقی که توان هدایت بشری به سمت صلاح دنیوی و اخروی را داشته باشد، می‌تواند انرژی بسیار متراکمی را برای پیشرفت و تمدن سازی در اختیار بگذارد. لذا این عامل که قبلاً تمدن بزرگ اسلامی را به جهانیان نشان داده است، در عصر جدید و پس از انقلاب اسلامی می‌تواند ظرفیت درونی خود را با جهان تطبیق و تمدن اسلامی افول یافته در اعصار گذشته را با قدرتی بیشتر احیا و براساس آن، جامعه را به گستره کل جهان نشان دهد. دین اسلام به همه ابعاد بشری توجه کرده است و لذا عمل به این دین با وجود دیگر زمینه‌های پیش گفته و آتی می‌تواند آینده‌ای با عزت و اقتدار برای جهان اسلام رقم زند و ضمن احراز رهبری جهان اسلام، بقیه ملت‌ها را نیز با حکمت و عقلانیت اداره کند. داشتن روحیه ظلم ستیزی، استقلال خواهی، شهادت طلبی و تمسک به اسلام اصیل و سیره پیامبر اعظم و ائمه معصومین علیهم‌السلام، راهکاری است که وضعیت ایران در آینده نظام جهانی را روشن تر می‌کند.

۴. مردم آگاه، باهوش و معتقد؛ داشتن مردمی باهوش، آگاه و معتقد به تعالی و پیشرفت و از سویی دیگر، معتقد به ارزش‌ها و عقاید دینی و رهبران اسلامی که پیوند دهنده مردمند و همچنین، نبود شکاف‌های قومی و فرهنگی و دینی تهدید کننده، باعث می‌شود تا اولاً استقلال کافی داشته باشند؛ ثانیاً نسبت به خودکفایی در سطوح مختلف معتقد شوند و آن را عملی سازند و ثالثاً مخالف هر نوع کج‌روی باشند.

۵. مهیا شدن ظرفیت کافی پس از انقلاب اسلامی؛ این ظرفیت‌ها شامل سه بخش می‌شود:

اولاً: پس از انقلاب اسلامی، امکان مشارکت سیاسی به مردم داده شد و آنها نیز با روحیه‌ای که داشتند حکومت را برعهده گرفتند، لذا ساختن چنین حکومتی و حفظ آن برای مردم مهم شد و در کوران حوادث، آن را حفظ کردند؛ از دفاع نظامی گرفته تا

نبردهای اقتصادی و فرهنگی، مردم همکاری کرده و نظام را حفظ نمودند. ثانیاً؛ وجود قانون اساسی مترقی و برگرفته از وحی و در عین حال خواست مردم مسلمان، ظرفیت نظام را افزایش داده و همه اقوام، گروه‌ها و مذاهب را در کنار هم برای ساختن تمدنی قوی و استوار دعوت کرد.

ثالثاً؛ وجود رهبری دینی، چون حضرت امام خمینی علیه السلام به عنوان معمار انقلاب و حرکت‌دهنده و تعیین کننده مسیر انقلاب، پیشرفت را سرعت بخشید و وجود نظام ولایت فقیه در قانون اساسی و انتخاب جانشینی شایسته پس از امام خمینی علیه السلام، ضمن ایجاد امکان تداوم انقلاب، تکامل آن را نیز تضمین کرد. لذا می‌توان موارد پیش گفته را در نمودار منظومه‌ای نشان داد که موجب اقتدار ایران در آینده تحولات و معادلات جهانی خواهد بود.



سند چشم انداز ایران

یکی از مدل‌های اصلی پیش‌بینی حضور ایران در عرصه نظام بین‌المللی، تعریف خود نظام از آینده تحولی خود است که با توجه به ظرفیت‌های درونی و تحولات بین‌المللی، جایگاهی را برای خود در آینده تصور می‌کند. در سند چشم انداز ۲۰ ساله ایران، افق آینده این چنین ترسیم شده است:

ایران کشوری است توسعه یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی. (سند چشم انداز ۲۰ ساله)

براساس تحقیقات کارشناسان و ترسیم الزامات این سند، رسیدن به تعریف مذکور، امری لازم و براساس سند، اجتناب ناپذیر است. بنابراین، ایران در دو دهه دیگر باید به اولین قدرت منطقه‌ای تبدیل شود.

برخی معتقدند ایران تاکنون به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای بوده است و به قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است و قدرت منطقه‌ای آن، صرفاً ایدئولوژیک است. (رضایی، چشم انداز ایران فردا: ۵۰) تصمیم گیران کشور، باید یکی از اجزای مهم چشم انداز ملی را تبدیل کردن ایران به یک قدرت هژمون منطقه‌ای قرار دهند؛ زیرا ایران، استعداد و قدرت آن را دارد که به یک قدرت هژمونیک منطقه‌ای تبدیل شود. (همان: ۵۱) در صورتی که ایران به این نقطه برسد و قدرت هژمونیک منطقه‌ای آسیای جنوب غربی را کسب کند می‌تواند این موارد را عملی کند.

۱. عامل نظم و ثبات منطقه باشد و به نفوذ خود، ثبات و استحکام بخشد.

۲. با قدرت‌های دیگر توازن برقرار کند.

۳. ضوابط رفتاری را اعمال کرده و از آن حراست کند.

۴. یاغی را مجازات کند.

۵. بر سلسله مراتب کشورهای منطقه، تأثیر تعیین کننده داشته باشد.

۶. منافع ملی خود را حفظ کرده و تهدید را برطرف کند.

سند چشم انداز، رسیدن به قدرت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی را مفروض گرفته و برای آن، برنامه ارایه کرده است. لذا پوشش سه دهه ظرفیت درونی انقلاب اسلامی به حدی است که رسیدن به این مرتبه با حرکت منظم و برنامه ریزی شده، امری طبیعی است. سند چشم انداز چراغی است که آینده را روشن کرده و مسیر را مشخص تر کرده است. در یکی از بندهای سند چشم انداز به طور واضح به این نکته اشاره شده است و این قدرت را در عرصه‌های مختلف دیده است:

دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پر شتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء سطح نسبی درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. (سند چشم انداز)

تحقق تمدن اسلامی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای انقلاب اسلامی، احیا یا باز تولید تمدن اسلامی است که در آینده با تحقق آن، اوج عظمت اسلامی از سویی و شکوفایی تمدن ایران اسلامی از سوی دیگر محقق خواهد شد. مقام معظم رهبری، خط کلی نظام اسلامی را رسیدن به تمدن اسلامی دانسته و می‌گوید:

حرکت عظیم اسلامی و حرکت به سمت آن آینده آرمانی که ایجاد تمدن اسلامی است - یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات همراه با معنویت و دین است و قدرت سیاسی همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است. (سایت مقام معظم رهبری: www.khamenei.ir سخنرانی ۱۳۷۹/۷/۱۴)

بنابراین، انقلاب اسلامی و دولت اسلامی ایران قدم‌های اولیه تمدن اسلامی را برمی‌دارد که الگوی نمونه برای دولت‌های اسلامی نیز خواهد بود و این چنین نقشی را در آینده ایفا می‌کند.

فرهنگ متعالی

از آنجا که مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی، فرهنگ متعالی و ارایه دنیایی معنویت‌گرا به ویژه در عصری که تهی از دین محوری و ارزش مداری می‌باشد، بوده است، الگوی یاد شده در بین ملت‌های مختلف، جا باز کرد. آینده جهانی نیز جمهوری اسلامی را محور معنویت‌گرایی می‌داند و در نتیجه، جایگاه گسترده‌ای در جهان خواهد داشت. جمهوری اسلامی نیز با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر مهندسی فرهنگی، نهضت نرم‌افزاری و حفظ موارث فرهنگی در راستای چنین جایگاهی قدم برمی‌دارد.

نتیجه

نقش ایران در آینده معادلات جهانی، بسیار اساسی خواهد بود و این فرضیه با نگاه به منابع طبیعی و زمینی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، مکتب متعالی، فراهم شدن انقلابی پر شور و مردمی و داشتن مردمی باهوش و آگاه و با تکیه بر هویت ایرانی - اسلامی و با حضور همه اقوام و گروه‌ها و احزاب و شخصیت‌ها، امری طبیعی است. برای تحقق این مهم، نظام اسلامی قدم‌های نظری و عملیاتی مناسبی را برداشته است که از مهم‌ترین آنها طراحی و تصویب سند چشم‌انداز نظام است. آینده نظام اسلامی بر اساس این سند و بر اساس داشته‌های بالقوه و بالفعل، نقشی مؤثر در منطقه و جهان خواهد بود. این امر، خود را در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فناوری نشان می‌دهد و

مهم‌ترین رکن آن، حوزه فرهنگی است. با نگاه به سند چشم انداز نظام و سیاست‌های اتخاذی، عمده مقدمات گفته شده فراهم است که با دستیابی به این موارد و تقویت داشته‌ها، تبدیل شدن به موقعیت ممتاز در آینده، دست‌یافتنی است.

فهرست منابع

۱. اسپوزیتو، جان ال، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.
۲. *اسناد لانه جاسوسی*، سند ۱ تا ۶.
۳. بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، *آمریکا دنیا را به کدام سو می برد؟*، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
۴. بیل، جیمز، *عقاب و شیر*، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، ۱۳۷۱.
۵. خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.
۶. رضایی، محسن، *چشم انداز ایران فردا*، تهران، انتشارات اتدکا، ۱۳۸۴.
۷. *روزنامه شرق*: ۸/۲/۸۳.
۸. *روزنامه کیهان*: ۲۲/۶/۱۳۶۸.
۹. سایت مقام معظم رهبری www.khamenei.ir.
۱۰. سایرونس ونس و برژینسکی، *توطئه در ایران*، ترجمه محمود مشرقی، تهران، نشر هفته، ۱۳۶۲.
۱۱. ستوده، محمد، *تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۲. سلیمی نمین، صادق، *ارمغان دمکراسی*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳.
۱۳. *سند چشم انداز ۲۰ ساله*.
۱۴. صفاتاج، مجید، *انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه*، تهران، انتشارات سفیر اردهان، ۱۳۸۷.
۱۵. *قانون مجازات ایران و لیبی*، *مجله سیاست خارجی*، سال ۱۱ شماره ۱۵.